

چالش های دموکراسی سازی در افغانستان

فاطمه خاوری

چکیده

دموکراسی نظامی است که قدرت آن برگرفته از قدرت شهروندان است؛ یعنی هر مقدار که اعضای جامعه ای آگاه تر و با مسئولیت تر باشند پس دموکراسی موجود در جامعه نیز قوی تر خواهد بود. آگاهی و قدرت شهروندان باعث می شود تا مردم نمایندگان نخبه ای را برای پارلمان تقدیم کنند؛ همچنین حکام و مقامات سیاسی نیز مسئولیت پذیرتر باشند.

اما متأسفانه دموکراسی بیست ساله در افغانستان نتوانست چنین نتیجه ای به بار بدهد و بی اعتمادی مردم به این نظام نسبت به گذشته بیشتر شد. شاید نبود امنیت در جامعه را بتوان به وجود مخالفان مسلح نسبت داد، اما یقیناً فساد اداری گسترده ای که جامعه افغانستان را در نوردید بی ربط با دموکراسی نیست.

به این معنی که عدم آگاهی شهروندان از وظیفه و حقوق شان باعث شد که انتخابات در افغانستان تشریفات باشد و آنانی که قدرتمند هستند با نقاب دموکراسی نقشه های خود را دنبال کنند. روش این بازی آنقدر ساده بود که کم کم افرادی که تشنه قدرت بودند برای به دست آوردن مجوز ورود به پارلمان و دیگر ارگان های دولتی نیز از این روش برای فریب مردم استفاده کرده و توانستند یک راه مشروع را برای به دست آوردن قدرت دولتی پیدا کنند. در این میان تنها افرادی که فریب خودند همین شهروندان عادی کشور هستند که همیشه بعد از انتخابات به حقیقت پی می برند و البته متأسفانه گاهی حتی بعد از آن هم متوجه نمی شوند و اشتباه شان را بار و بار تکرار می کنند.

کلید واژه: چالش های دموکراسی، نبود عدالت اجتماعی، جامعه سنت گرا، فساد اداری

دموکراسی به بیان ساده حکومت مردم بر مردم توسط مردم است. شیوه حکومت داری که در آن شهروندان به صورت مستقیم نماینده گان خود را انتخاب کرده و این نمایندگان در پارلمان کشور از حقوق شهروندان دفاع می کنند.

با توجه به مبانی دموکراسی که حقوق مدنی، اصل نمایندگی، حکومت جمهوری، تفکیک و نظارت قوا بر یکدیگر و ... را شامل می شود؛ می توان گفت هر شهروند آگاهی در جهان خواهان این نوع نظام می باشد. در حالی که بعضی از کشورهای جهان بعد از سپری نمودن سختی و مشقت های زیاد توانسته اند به دموکراسی دست یابند؛ برای بسیاری از کشورهای جهان دموکراسی هنوز هم یک آرمان است که برای رسیدن به آن تلاش می کنند.

اما دموکراسی برای افغانستان تحفه ای بود که غربی ها در طی اجلاس بن در سال 2001 تقدیم کردند. این هدیه گرانبها و با ارزش نتوانست آن چنانیکه باید در افغانستان محبوب باشد، و خواسته و نا خواسته با فراز و نشیب هایی همراه شده است. در کنار قواعد و قوانین ضامن اجرای یک نظام دموکراسی موفق، که نادیده گرفته شدند؛ وجود بحران های داخلی در کشور و همچنین جامعه سنت گرا و مذهبی افغانستان در کنار هم تبدیل به مثلثی شدند که دموکراسی را در محاصره گرفته و مانع گسترش هر چه بیشتر آن شدند.

چالش های دموکراسی در افغانستان

۱. نا آگاهی مردم

دموکراسی در جامعه نو ظهوری چون افغانستان که نیازمند یک تهداب گذاری جدید بود، انتخاب خوبی بود؛ حمایت جهانی از این روش سیاسی نیز، تضمین قدرتمندی برای این استراتژی بود؛ اما پیاده کردن این نظام نیاز به یک زمینه سازی داشت که متأسفانه آنگونه که باید انجام نشد. سه دهه جنگ در افغانستان باعث بی سواد ماندن شهروندان افغانستان شده بود، شهروندانی که از آگاهی سیاسی بسیار کمی برخوردار بودند؛ آنها در دوران جنگ افراد سر خورده و زود باور شده بودند و تحت تاثیر گفته های ملا امامان به قهقرا رفتند. به همان ساده گی که چگونه رای دادن را آموختند و به وعده های ساده و پیش پا افتاده دل خوش کردند به دموکراسی غربی بی اعتماد شدند و آن را باعث فلاکت و بد بختی خود دانستند.

فلاکت و بد بختی که در حقیقت خود مردم آن را رقم زده بود؛ در حالی که هدف انتخابات، انتخاب نمودن فردی مناسب برای هر سمت است؛ شهروندان افغانستان اغلب بر اساس انتخابهای سلیقه ای مانند قوم، مذهب و زبان

انتخاب نمودند " و چون بنا خشت اول را نهد کج تا ثریا می رود دیوار کج "؛ همین مساله نیز باعث شد تفاوت های قومی، مذهبی و زبانی حتی در دستگاه دولت نیز رخته پیدا کند.

پارلمان یا خانه ملت، جایی که نماینده های مردمی باید از حق وکلای خود یعنی ملت حمایت کند بر همین معیارهای اشتباه انتخاب، تبدیل به میدان بز کشی برای نبرد بر سر حقوق و جایگاه شد. نماینده گانی که توسط شهروندان نادار به چوکی دولتی دست یافته بودند بیشتر نگران معاش، هزینه زندگی، تضمینات و سمت خودشان در پارلمان بودند تا وضعیت عده ای که به آنها رای داده بود. انتخاب اشتباه باعث شد تا در کل افراد اشتباه سمت های دولتی را اشغال کنند. زمانی که ملت خود سلیقه ای رفتار می کند و بر مبنای قومیت، نژاد و زبان رای می دهد یقیناً کسانی که در راس ارگان های دولتی قرار می گیرند هم بر همین معیار ها انتخاب می کنند. بر خلاف تفافق بن که باید وزارت ها میان احزاب و قومیت ها عادلانه تقسیم می شد با برنامه های از پیش تعیین شده در پارلمان و مدیریت رای اعتماد وکلا، با شکلی بسیار دموکراسی گرایانه تغییر یافت. تغییری که باعث شد شهروندان آگاه به مسائل سیاسی کشور احساس خطر کنند. اما یکبار که افسار قدرت از دست رفت دوباره به دست آوردن آن بسیار سخت خواهد بود. (مرادی، ۱۳۹۰: ۱۴۹)

در حالی که اگر روش صحیح انتخاب های مردمی جواب می داد و افراد شایسته حداقل در پارلمان جایگزین می شد، چه بسا حتی انتخاب سفرای جمهوری اسلامی افغانستان نیز بر معیار ارزش و خدمت صورت می گرفت و ماجراهای آبروریزی آنچنانی که تعدادی از سفرای افغانستان در کشورهای خارج بروز دادند رخ نمی داد و کارکردهای بهتر، تصویر زیباتر و مطمئن تری از افغانستان را ارائه می کرد. گسترش فساد اداری در ارگان های دولتی باعث شد که جامعه جهانی اعتماد خود را نسبت به افغانستان از دست بدهد و مقصر اصلی این وضعیت خود شهروندان بودند.

۲. اختلافات قومی، مذهبی، زبانی

افغانستان تا قبل از تاریخ معاصر خود که با پادشاهی احمد شاه بابا در سال ۱۷۷۶ آغاز گردید نمونه ای از درگیری ها و اختلافات قومی، زبانی و نژادی نداشته است؛ اما متأسفانه در دوران پادشاهان معاصر بود که این اختلافات شکل گرفت و توسعه یافت. باید اقرار کرد که این اختلافات قومی، مذهبی و زبانی میراث دوران زمامداری عبدالرحمن خان است. کسی که برای استحکام بخشیدن به پایه های دولت مرکزی خود تفاوت های مذهبی، زبانی و قومی را بهانه قرار داد، زمانی همه را بر علیه مرکزیت کشور، جنوب را علیه شمال و زمان دیگر همه را علیه شرق شوراند و با ریختن خون افغانان توسط برادران هم وطنشان، اختلافات داخلی را به وجود آورد و با

ادامه دادن این روند تخم کینه را در دل افغانان نشاند. اختلافات امروز در حقیقت ثمره تلخ آن دوران ماست. (فرهنگ، ۱۳۸۶: ۹۸) (سجادی، ۱۳۹۶: ۸۰)

متأسفانه خود خواهی و خود کامگی تعداد دیگری از سلاطین نقشه شوم عبدالرحمن را با شیوه های جدید توسعه بخشید. به طوری که امروزه خواسته یا نا خواسته هر افغانستانی حتما باید هویت قومی خاصی در کنار نام افغان خود داشته باشد و گرنه بی هویت خواهد بود. وجود این اختلافات باعث تفرقه بین شهروندان کشور شده و همیشه تشنجاتی را به همراه داشته است. اغتشاشهایی که تنها مربوط قشر بی سواد جامعه نیست بلکه حتی دانش جویان را به جان هم می اندازد.

گاهی به نظر می رسد دامن زدن به این اختلافات توسط ارگان های دولتی صورت می گیرد که وضعیت امنیت کشور را وخیم تر می سازد. وجود اختلافات در بین ملت افغانستان بهانه خوبی برای سوء استفاده بعضی کشورهای خارجی نیز شده است. (مرادی، ۱۳۹۰: ۵۵) (مشرقی، ۱۳۸۹: ۷۵)

۳. سنتی بودن جامعه افغانستان

نوعیت جامعه افغانستان بی ربط به نوع دینی که بر آن حاکم است نمی باشد، و این موضوعی بود که دستگاه حاکم به خوبی به آن آگاه شده بود، به همین علت در دوره های مختلف برای دور زدن آن تلاش کردند. امان الله خان قبل از آن که بتواند طعم زندگی مدرن را به مردم بچشاند توسط ملا امامان و مخالفان سرکوب شد، نادر و فرزندش ظاهر شاه (البته ظاهر شاه به کمک صدر اعظم هایش) توانستند تا حدودی فضای مذهبی کشور را کم رنگ تر سازند و زندگی مرفه به سبک غربی را در شهرهای بزرگ کشور نمایش دهند. نوعی زندگی که برای مردم مذهبی روستاها این باور را داده بود که هر کس به مکتب برود کافر می شود؛ از همین رو در اغلب روستاها خانواده ها مانع از ورود فرزندانشان به مکتب می شدند و حتی حاضر بودند به ماموران دولتی که برای ثبت نام فرزندان روستایی به خانه ها می رفتند رشوه دهند تا نام فرزندان آنها را در لیست مکتب ننویسند. از نظر شخصی نویسنده اگر عمر حکومت های وقت به درازا می کشید (حکومت های قبل از کمونیست) بی تردید جوامع روستایی و سنتی نیز در آن مدغم می شدند. اما متأسفانه جنگ های داخلی در کاخ حکومتی و کودتاها مانع از این شد که این روند ولسوالی ها و روستاها را با خود یکرنگ کند.

با ورود شوروی به بازی سیاست در افغانستان و رویه خشنی که نسبت به عالمان دین روی دست گرفت حس مذهبی که درون ملت افغانستان خفته بود یکباره فوران کرد و باعث شد تا اقوام کینه و دشمنی را کنار گذاشته و با شعار مبارزه با دشمن کافر متحد شوند. در این نبرد اسلام و کفر اکثر سر دسته داران جبهه جهاد مذهبون

بودند، از این رو با پیروزی افغانستان و شکست ابرقدرت شرق، میدان بازی به دست جهادیون که در حقیقت همان عالمان دین بود افتاد. اما عالمان دینی که در جهان بر علیه کفر پیروز شدند نتوانستند بر نفس خود پیروز شوند و زیبایی افسون گر قدرت، آنان را چنان دیوانه ساخت که بدتر از آنچه بر سر دشمن آورده بودند بر سر یکدیگر آوردند.

مجاهدین به بهانه های واهی به جان هم افتادند و درگیر جنگهای خانمان سوز داخلی شدند. جنگی که زمینه وارد شدن گروه به شدت افراطی تر را به افغانستان باز کرد. حکومت طالبان نیز حکومتی بود که ندای اسلام را سر می داد و به ظاهر دستورات دینی را اجرا می کرد، دستورات دینی که توسط مجاهدین زیر پا شده بودند، به همین دلیل جوانان سنتی را به سمت خود می کشاند و قدرتمندتر می شد.

دوران مقاومت علیه شوروی به همراه دوران جنگ های داخلی و طالبان در حقیقت دوران رشد و پرورش یک نسل بود. نسلی که در این مدت در افغانستان به دنیا آمدن و رشد کردند با نسل گذشته که دوران پادشاهی و رفاه را تجربه کرده بودند فرق داشتند. آنها به دنبال رفاه نبودند، تنها سنت جامعه و دین اسلام راهنمای زندگی آنها بود؛ اکثریت جامعه افغانستان با چنین فرهنگی خو گرفته بودند.

برای چنین جامعه ای تغییر ناگهانی رژیم و آمدن نظام جدیدی با نام دموکراسی از سوی غرب ننگین بود. برای مردمی که افتخار شان شکست کفر بود این که با پا درمیانی جامعه کفر به رفاهی که غرب از آن دم می زند برسند سنگین تمام می شد. البته نسل های گذشته ای که دوران های قبل را تجربه کرده بودند و می دانستند مدنیت چقدر می تواند شیرین باشد و رفاه چه فوایدی دارد به زودی این تغییر را پذیرفتند. افرادی هم بودند که بر خلاف رسم جامعه چون درک کردن تغییر جدید در جوامع غربی سربلند بوده خود را با آن همسو کردند؛ مهاجرینی که از بیرون مرز های افغانستان آمده بودند هم چون در کشورهای دیگر دموکراسی را تجربه کردند با این روند آشنا و موافق بودند؛ اما مردم مناطق شدیداً سنتی و مذهبی و افرادی که به ظاهر بله گویای غرب شده بودند اما در باطن خود را فرزند افغانستان اسلامی می خواندند مخالف نظام دموکراسی بودند. طالبان هم که دوران نه چندان بلند امارت اسلامی را در سرزمین پر آشوب افغانستان در کارنامه خود داشتند و گمان می کردند دوران آنها دوران طلایی صدر اسلام بود با دیدن رخ برهنه دموکراسی در تلاش به دست آوری مجدد افغانستان شدند تا از آن مدینه فاضله بسازند. (مرادی، ۱۳۹۰: ۱۳۵، ۱۳۷).

برای افراد سنتی و پیروی دستورات اسلامی که حاکم را نماینده خداوند می داند و شورش را علیه آن جایز نمی داند، عملکردهای جامعه مدنی برایش عذاب است. رقابت های انتخاباتی را غیر قابل قبول و آزادی سبک غربی زنان را حرام می داند. از نظر همین افراد دموکراسی حيله غرب و دیار کفر است. از آنجا که جامعه افغانستان اکثریت مردم روستایی و سنتی هستند پس در حقیقت میزان کسانی که دموکراسی را قبول ندارند بیشمار است.

برای اینکه این جمعیت کثیر را با دموکراسی آشنا کرد نیاز به زمان و برنامه های دراز مدت است. همانگونه که نسل جدید افغانستان (بعد از ۲۰۰۱) در شهرها دموکراسی را پذیرا هستند برای آشنا ساختن مردم سنتی نیز باید برنامه های سازنده و اجتماعی روی دست گرفت. باید رفاه را در اختیار آنها قرار داد و چهره حقیقی و مثبت دموکراسی را به آنها نشان داد؛ زمانی که مردم حقیقت دموکراسی را بفهمند با دموکراسی مبارزه نخواهند کرد.

۴. وجود مخالفان مسلح

طالبان اپوزیسیونی هستند که توانایی دارند امنیت کشور را به مخاطره بیندازند. هر چند بعد از سال ۲۰۰۱ به مدت چند سالی ضعیف بودند اما با ضعف مدیریت و عدم رنگی بین دولت افغانستان و امریکا دوباره جان گرفتند. حمایت های همه جانبه پاکستان نیز به این گروه مذهبی - سنتی قدرت می بخشید. (سپنتا، ۱۳۹۶: ۱۴۱) (گزارش فرستاده ویژه اومانیته به افغانستان MRA)

مخالفانی که خود را افغان می دانند ولی با حمایت یک کشور بیگانه در کشور خودشان دست به کشتار و ویرانی می زنند؛ این گروه در کار خود بسیار توانا بودند و توانستند یکی یکی مناطق سنتی - مذهبی را با خود یکجا سازند. (سپنتا، ۱۳۹۶: ۲۸۷) شعار این گروه خروج نیروهای امریکایی از افغانستان بود؛ از سوی دیگر دولت مرکزی افغانستان را به رسمیت نمی شناختند زیرا آن را نیز دست نشانده غرب می دانند.

گذشت زمان باعث شد تا این مخالفان مسلح نظریه خود را تا حدی تغییر دهند؛ در بیش از یک دهه گفت و گو با دولت افغانستان، کشورهای خارجی، سازمان ملل و دولت آمریکا، آنها کم کم به روند صلح راضی شدند؛ جالب تر اینکه شعار اول خود را که دشمن دانستند امریکا بود را نادیده گرفتند و با زلمی خلیل زاد نماینده ویژه امریکا پیمان صلح بستند؛ به این شرط که امریکا نیروهای خود را از افغانستان بیرون خواهد برد و پنج هزار اسیر طالب را از زندان آزاد خواهد کرد؛ هر دو جناح آن را امضا کردند بدون اینکه نظر دولت افغانستان برایشان مهم باشد. با امضای توافق صلح حمله به هر امریکایی برای نیروهای طالب حرام اعلان شد اما ریختن خون نظامیان و شهروندان مسلمان افغانستان هنوز هم جایز شمرده می شود.

طالبان برای آمدن بر سر میز مذاکره با دولت توقع آزاد سازی پنج هزار زندانی را دارد؛ هر چند سند رهایی زندانیان امضا شده است اما روند خرابکارانه و حملات نیروهای طالبان دولت و مردم را مردد می سازد که آیا آزاد سازی پنج هزار طالب دیگر در حقیقت خود کشی نیست؟

آنچه که حقیقت است امضای پیمان صلح بین آمریکا و طالبان است؛ امری که در چند سال قبل دور از واقعیت بود بالاخره به انجام رسید. موضوع عدم علاقه امریکا در مصرف نمودن هزینه و ارتش در افغانستان را باز نمی

کنیم؛ نکته مهم این است که طالبان خط مشی اصلی خود را تغییر دادند و اگر می توانند خط مشی اصلی و اولی خود را تغییر بدهند پس باز هم قابل تغییر خواهند بود.

همانگونه که مرمت یک دیوار کهنه از احداث یک دیوار جدید سخت تر است؛ تغییر دادن تفکر و اهداف طالبان با توجه به ایدئولوژی سنتی - مذهبی آنها نیز سخت است، اما ناممکن نیست و نیاز به برنامه های دقیق و زمان بر دارد؛ شاید با ادغام طالبان در ساختار حکومت و چشاندن مزه شهروند بودند به آنها بتوان به مرور زمان این عنصر لاینحل را در محلول صلح حل ساخت.

۵. عدم رعایت قانون و نبود عدالت

قوانین یک جامعه در حقیقت پایه های آن هستند که وجودشان باعث نظم و استحکام جامعه می شود؛ اگر این پایه ها اندکی سست باشند نظمی که انتظار می رود را به همراه نخواهد داشت.

اولین قانون موجود در هر جامعه قانون اساسی است که به علت اهمیت آن به عنوان قانون مادر یاد می شود و سایر قوانین از آن نشأت می گیرد؛ اما قوانین تنها دستور العمل های چگونگی کارکرد و مقابله با تخطی هاست. یعنی اینکه قوانین باید به صورت عملی اجرا شود؛ در غیر این صورت سندی بی ارزش خواهد بود.

از نظر بسیاری از حقوق دانان، قانون اساسی جدید افغانستان قانونی نمونه و کامل است اما متأسفانه این قانون اساسی نتوانست نظم مد نظر را در جامعه افغانستان ایجاد نماید؛ زیرا آن گونه که باید به آن عمل نشد و آنانی را که تخطی کردند نیز مورد مجازات قرار نداد. در حقیقت قوه قضایی و مجریه هر دو در کارکردهای خود ضعیف بودند. هنگامی که قوانین پیاده نشود و تخطی ها مجازات نگردد یقیناً هرج و مرج در جامعه رخ می دهد. (سپنتا، ۱۳۹۶: ۳۲۰) متأسفانه روند اجرای قانون در افغانستان تنها برای آن عده از شهروندان صورت می گیرد که پول و واسطه ندارند. (یوناما)

۶. عدم شفافیت کاری سازمان های خارجی

سازمان های بین الملل به هدف عرضه خدمات به افغانستان وارد شدند اما متأسفانه عدم کارکرد صحیح و گاهی حتی تخطی های این سازمان ها باعث شد تا هم اعتماد جامعه ملل به افغانستان کم شود و هم زمینه فساد اداری در افغانستان بیشتر شود. گاهی حتی دخالت های بی جای سازمان های بین الملل باعث به وجود آمدن بحران

ها در افغانستان نیز گردیده است. (سپنتا، ۱۳۹۶: ۲۷۵) طوری که حتی نتیجه انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان را نیز تحت نظر تعدادی از این سازمان ها قلمداد می کنند.

۷. فساد اداری

اروپای بعد از جنگ توانست با پیوستن به طرح مارشال جان دوباره بگیرد و چرخ های اقتصاد خود را حتی بهتر از روز اول به گردش درآورد. این روند تنها مدت ۵ سال و هزینه ۱۲ میلیارد دلار را در بر گرفت. (ویکی پدیا)

اما افغانستان با مدت زمانی قریب به ۲۰ سال و هزینه کردن بیش از ۷۲۰ میلیارد دلار نتوانست بر پای خود بایستاد؛ زیرا افغانستان در فساد اداری غرق بود. فساد اداری در افغانستان به حدی است که سازمان شفافیت بین الملل افغانستان را در جمله فاسد ترین کشورهای جهان قرار داد. بر مبنای گزارش های این سازمان افغانان به اندازه دو برابر عواید داخلی کشورشان و یک چهارم کمک های تعهد شده جامعه جهانی در نشست توکیو رشوه پرداخت کرده بودند؛ با توجه به این که نصف جمعیت افغانستان برای دریافت خدمات عمومی در نهادهای دولتی مجبور به پرداخت رشوه هستند می توان گفت که پرداخت رشوه خواسته یا نا خواسته تبدیل به یک عرف در افغانستان شده است. فساد اداری باعث شده است تا استخدام کارمندان از پایین ترین دفاتر تا بالاترین ارگان های دولتی بر اساس روابط خانوادگی یا رشوه صورت بگیرد و همین نبود فرد مناسب در جای مناسب تیشه به ریشه دولت افغانستان است. (شیرزاد، ۱۳۹۳: ۱۲۷) (سپنتا، ۱۳۹۶: ۴۴۷ و ۳۱۳-۳۱۵) (یوناما: ۳۸) (مک)

پیشنهادات

✓ یکی از محلل های مشکلات زمان است. زمان در حقیقت فرصت به همراه دارد و اندک اندک تغییراتی را در جامعه رو نما می کند که در اوایل قابل مشاهده نیستند. ما شاهد بودیم که روند صلح دولت با طالبان عکس العمل های بسیاری را از سیاستمداران گرفته تا آگاهان سیاسی و حتی شهروندان در قبال داشت. یکی از اقشاری که به این روند واکنش نشان دادند زنان بودند. با توجه به تغییر وضعیت زنان افغانستان قبل از دموکراسی و حال می توانیم خوش بین باشیم که حداقل زنان از حامیان دموکراسی هستند؛ البته به استثنای زنانی که در جوامع دور دست و سنتی زندگی می کنند. زنان در دوران دموکراسی دارای آزادی و حقوق بودند و تعداد بیشماری توانستند از این فرصت استفاده کنند. در حقیقت دموکراسی برای همه فرصت است اما کسی می تواند از آن استفاده کند که تلاش نماید.

این حقیقت است که واژه دموکراسی برای بسیاری از افراد غیر قابل قبول است اما اگر بتوان بدون بردن نام دموکراسی فرصت هایی را که این شیوه سیاست به همراه می آورد برای مردم نشان داد؛ آنان کم کم ضدیت های خود را کاهش خواهند داد. انتخابات نیز از جمله اصول دموکراسی بود اما چون تبلیغ زیاد بالای آن صورت گرفت و به خیلی ها سود رساند قبولیت عام پیدا کرد.

متأسفانه همان اندازه که روند انتخابات تبلیغ شد اهمیت آن تبلیغ نشد؛ به همین علت ابزار دست بعضی ها شد تا استفاده شخصی از آن نمایند. نیاز است تا اهمیت و سودی که انتخاب درست به همراه دارد نیز تبلیغ شود تا نماینده گان واقعی توسط شهروندان انتخاب شود و هر بار شهروندان فریب دروغ ها و فریب ها را نخورند؛ ساده ترین نوع شناخت یک کاندید می تواند توجه به گذشته کاندید باشد و یا حداقل مشاهده کارکرد یک کاندید در یک دوره کاری اش، و یا مجبور نمودن یک وکیل برحال برای اشتراک در نشست که توسط نهادها، فعالان جامعه مدنی و دانشجویان برای بررسی روند کار وکیل برگزار می شود.

✓ در عرصه آموزش دموکراسی بهترین وسیله، رسانه ها و شبکه های اجتماعی است. زیرا این دو وسیله در اکثریت نقاط کشور قابلیت دسترسی دارند و کم هزینه نیز هستند. برنامه های مناسب رسانه ها و شبکه های اجتماعی می تواند به طور مستقیم و غیر مستقیم به شهروندان آموزش دهد. این آگاهی می تواند همه اقشار جامعه را شامل می شود.

✓ جامعه سنتی افغانستان یقیناً به مدت کمی تغییر نخواهد کرد، مگر اینکه امکانات رفاهی مانند مکاتب، سرک ها، فابریکات و ... در دسترس آنها قرار بگیرد. تاریخ نشان داده که تغییر زندگی سنتی به زندگی صنعتی در

روند تغییر سرعت بخشیده است. پس نیاز است با تشویق سکتور های دولتی و خصوصی در راستای سازندگی به این روند سرعت بدهیم.

✓ بهترین روش برای حل اختلافات قومی، مذهبی و زبانی خواستن خود مردم است. شهروندان در ابتدا باید به این حقیقت دست یابند که ریشه اصلی بدبختی ها و مشکلات در کشور وجود اختلافات قومی، مذهبی و زبانی است. با ادغام قومیت های مختلف با مذهب و زبان متفاوت در حقیقت برای حل اختلافات فرصت می دهیم. نمونه این عملکرد در میان عساکر اردو و پلیس افغانستان است؛ هر چند هنوز هم در طبقات بالای نظامی اختلافات موج می زند اما در میان عساکر اختلافات به سادگی حل می شود و افراد مختلف توانستند دوستان خوبی برای هم باشند. با گسترش این ادغام سازی ها در هر مرکز و اداره ای در حقیقت شهروندان را مجبور به همدیگر پذیری خواهیم کرد. یعنی در هر اداره و سازمانی از هر قوم، زبان و مذهب را جای دهیم و آنها را مکلف نماییم تا احترام به یکدیگر و همدیگر پذیری را رعایت کنند. این عملکرد می تواند به مرور اختلافات را حل بسازد. حتی می توان موسسات و دفاتر خارجی را نیز شامل چنین پروسه نمود. البته نباید فراموش کرد که این روند در ابتدا باید از دفاتر عالی دولتی یعنی هیات وزیران و سفارت ها آغاز شود تا تشویقی برای شهروندان عادی کشور باشد.

✓ نظارت دقیق و رسیدگی به شکایات و تخلفات باعث جلب اعتماد مردم خواهد شد. در صورتی که هر گونه جرم و تخطی مورد پیگرد قرار گرفته و مجازات شود، مقدار تخلفات کاهش قابل توجهی خواهد یافت. بهترین گزینه برای نظارت دقیق مخصوصاً برای رسیدگی به تخلفات دستگاههای عالی دولت، دعوت از سازمان بین الملل برای ایجاد موسسه ای ناظر و کنترل کننده خواهد بود. برای اینکه کار این موسسه با واکنش تند مواجه نشود می توان برای کار آن مدت زمان در نظر گرفت. این سازمان می تواند روند استخدامات، گزینش افراد در پست ها، رسیدگی به شکایات و منفک نمودن ها را به عهده بگیرد. از آنجا که یک سازمان بین المللی توانایی همکاری با کشورهای دیگر را دارد می تواند سدی باشد برای آن عده از افراد که به صورت مافیایی از فرصت ها در افغانستان برای انتقال سرمایه ها به خارج از کشور استفاده می کنند.

✓ قدم های اولیه برای محو مخالفان موجود صورت گرفته است. نشست همگانی با طالبان و صحبت هایی که صورت می گیرد می تواند باعث ادغام طالبان در جامعه نوین افغانستان باشد به شرطی که در این گفتگو ها محتاط بود و همان اندازه که خود را در نظر می گیریم مخالفان را هم در نظر بگیریم و با توجه به خواست آنها و طرز فکرشان برنامه های کوتاه یا طولانی مدت را روی دست گرفت. و همچنین از طالبان ضمانت گرفت که به پیمانی که می بندند عمل کنند. به طور مثال یکی از پیشنهادات دولت به طالبان می تواند این باشد که به کودکانشان اعم از دختر و پسر اجازه اشتراک در مکاتب را بدهد و از آنها بخواهد که امنیت مکاتب را تضمین نمایند. همچنین برای آزادی زنان با توجه به طرز فکر طالبان مقدار و محدوده ای وضع کرد مثلاً برای رضایت طالبان برای نوع پوشش حدی را در نظر گرفت اما اجازه داده شود زنان بتوانند آزادانه (بدون داشتن محرم) سفر

کنند، درس بخوانند و وظیفه داشته باشند. از طالبان تضمین خواسته شود که به صورت خود سر اقدام های مسلحانه انجام ندهند. همچنین نظریه معرفی طالبان به عنوان یک حزب می تواند پیشنهاد خوبی باشد. طالبان می تواند آن عده از افراد را که حامی خود می داند به عنوان یک حزب معرفی نموده و نه به زور بلکه به رضا بر مناطقی که تحت اختیار دارد نظارت داشته باشند اما نه به شکل رسمی. طالبان می توانند پولی را که امروز به نام زکات از مردم تحت سلطه خود دریافت می کنند با نام عضویت حزب دریافت کنند؛ البته بالای این موضوعات باید به صورت دقیق برنامه ریزی شود.

✓ اگر دولت نتواند عدالت را تامین کند و فساد اداری همچنان ادامه پیدا کند یقیناً باعث خواهد شد حتی طالبان نیز در فساد اداری غرق شوند و این گونه مشکلات افغانستان دو برابر خواهد شد. با امضای صلح با طالبان وظیفه دولت نسبت به گذشته سخت تر خواهد شد زیرا باید برای نشان دادن چهره خوب دموکراسی حداقل عدالت را رعایت کند و قانون را همان گونه که در سند است برپا کند.

نتیجه گیری

روند دموکراسی شاید روند موفق در افغانستان نبوده باشد اما نمی توان آن را نا موفق هم دانست. حداقل در مناطق شهرنشین و مرکزی مردم از فرصت هایی که دموکراسی به همراه داشت راضی هستند. یکی از اساسات اصلی مدیریت، نظارت و کنترل است و متأسفانه همین رکن در افغانستان نادیده گرفته شده و نظارت و کنترلی که باید از سوی سازمان بین الملل به عنوان نهادی که دموکراسی را به افغانان هدیه داد صورت نگرفت و دقیقاً به همین دلیل افغانستان در فساد اداری و دیگر مشکلات غرق گردید. اگر در ابتدای شکل گیری افغانستان پسا طالبان برنامه هایی که در نظر گرفته شده بود، مرحله به مرحله اجرا می شد افغانستان امروز نتیجه بهتری داشت. با توجه به این مَثَل که ماهی را هر وقت از آب گرفت تازه است و با توجه به تجربیات در افغانستان و شرایط حال که نشان می دهد مبارزه با فساد اداری در افغانستان هرگز آن گونه که باید صورت نمی گیرد و حتی ارکان اساسی دولت در فساد قرار دارند می تواند فرصت صلح با طالبان را موقع مناسبی برای تغییر در اجراها قرار داد و برنامه ریزی جدید و دقیق برای ساختن افغانستان نوینی روی دست گرفت.

باید این نکته را در نظر داشت که دموکراسی یک فرصت مناسب برای حکومت داری خوب است به شرطی که از آن استفاد درست صورت بگیرد. این گونه فرصت ها کمتر به دست می آید، تلاش شهروندان عرب برای دست یابی به دموکراسی با ناکامی مواجه شد؛ حال که ما توانستیم به صورت نسبتاً رایگان این فرصت را به دست آوریم حیف است آن را با سطحی نگری ها از دست بدهیم.

برای حمایت از دموکراسی موجود در کشور تنها کارکرد نهادها سازنده نخواهد بود؛ وقتی صحبت از یک جامعه است پس نقش شهروندان نیز تاثیر بسیار دارد. در حقیقت شهروندان و نهادهای داخلی و خارجی باید دست به دست هم بدهند تا بتوانند از این فرصت طلایی استفاده بهینه را داشته باشند.

منابع

- ✓ شیرزاد، ابومسلم. طالبان در پشت نقاب. کابل، انتشارات سعید. چاپ اول، ۱۳۹۳.
- ✓ سپنتا، رنگین دادفر. سیاست افغانستان، روایتی از درون. نشر عازم. جلد اول ۱۳۹۶
- ✓ بشریه، حسین. درسهای دموکراسی برای همه. تهران، انتشارات معاصر، چاپ چهارم، ۱۳۹۲.
- ✓ مرادی، صاحبنظر. افغانستان جغرافیای بحران. کابل. انتشارات سعید. چاپ اول ۱۳۹۰.
- ✓ مشرقی، دیدارعلی. بحران هویت ملی در افغانستان. کابل. انتشارات سعید. چاپ اول ۱۳۸۹.
- ✓ دانش، ضیا. مبارزه با فساد اداری؛ نگرش، راهکارها و عملکردها در حکومت افغانستان. صفحه رسمی ریاست جمهوری. ۱۳۹۵
- ✓ سجادی، عبدالقیوم. جامعه شناسی سیاسی افغانستان. انتشارات بوستان قم ۱۳۸۱.
- ✓ فرهنگ، میر محمد صدیق. افغانستان در پنج قرن اخیر. جلد اول. پشاور.
- ✓ مبارزه افغانستان علیه فساد اداری از استراتژی تا تطبیق، یوناما
- ✓ گزارش فرستاده ویژه اومانیته به افغانستان MRA
- ✓ وبسایت کمیته مستقل نظارت و ارزیابی مبارزه علیه فساد اداری (mec)
- ✓ ویکی پدیا دانش نامه آزاد